

قسمت دوم

تاریخ ادبیات جهان

از سرچشمه‌های هنر و اندیشه‌ی یونان

اگر بخواهیم ادبیات غرب را با توجه به مکتب‌های ادبی آن سامان، مورد پژوهش قرار دهیم، بی‌گمان باید از ادبیات یونان باستان آغاز کنیم؛ زیرا آن‌چه در غرب «جنبش فرهنگ دوستان» یا «اومانیزم» نامیده می‌شود، بازگستی دوباره به ادبیات یونان باستان است. بنابراین، نخست اندکی با ادبیات یونان باستان آشنا می‌شویم.

تمدن امروز جهان در یونان آغاز شد. یونانیان اصول و مبانی فرهنگ خود را از مصر، کلد، آشور، بابل و ایران وام گرفته بودند اما در اندک مدتی، به کمک ذوق سرشار و اندیشه‌ی توانای خود، آن‌چنان گستردگی و عظمتی به آن بخشیدند که هنوز بعد از گذشت چند هزار سال، جهان امروز از آن بهره می‌گیرد. هنوز نظریات ارسطو درباره‌ی هنر و ادبیات، هم‌چنان نو و قابل استفاده است. هنوز هومر^۱، بزرگ‌ترین حماسه‌سرای جهان است و آشیل^۲ و سوفوکل^۳ و اورپید^۴ در نمایش‌نامه‌نویسی بی‌ماندند. هنوز کم‌تر اندیشه‌ای در وسعت و توانایی از افکار سقراط، افلاطون و ارسطو گذشته است.

این ملت هوشیار و هنرمند، نخستین کسانی بودند که آزادی و آزاد زیستن را شناختند و به ارزش دانش پی بردند.

آن‌چه را که امروز ما از علوم مختلف با عنوان طبیعیات، ریاضیات، نجوم، پزشکی،

۱) Homer

۲) Aeschylus

۳) Sophocles

۴) Euripides

فلسفه، تاریخ، سیاست، اخلاق، بلاغت، نقد شعر و زیبایی‌شناسی می‌شناسیم، نخست در این سرزمین مورد پژوهش و بررسی قرار گرفته است.

در حجاری و معماری، نقاشی و مجسمه‌سازی، شعر و نمایش‌نامه، ذوق و قریحه‌ی توانای یونانیان، آثاری را خلق کرده است که مظهر کمال نبوغ و عظمت انسانی است و شاید جهان هرگز نظایر آن‌ها را نبیند.

کتاب ارزشمند بوطیقا (فن شعر) اثر جاودانه‌ی ارسطو، اطلاعات جالب و ارزشمندی درباره‌ی شعر و نمایش‌نامه‌های منظوم یونان به ما می‌رساند و نشان می‌دهد که ادبیات و هنر در یونان باستان آن‌چنان ارزشمند بوده که فیلسوفی بزرگ مانند ارسطو همه‌ی کوشش خود را برای نوشتن کتابی درباره‌ی فن شعر مصروف داشته است.

قدیم‌ترین آثاری که از دوران یونان باستان برجای مانده، دو اثر حماسی منظوم به نام‌های ایلیاد^۱ و اودیسه^۲ است که از همان ایام، تصنیف آن‌ها را به هومر نسبت داده‌اند. ما از زندگی هومر، اطلاع چندانی نداریم و فقط می‌دانیم که ظاهراً ده قرن پیش از میلاد مسیح می‌زیسته است.

با توجه به پختگی و قدرتی که در منظومه‌های ایلیاد و اودیسه، مشاهده می‌شود، به نظر نمی‌رسد که این دو اثر نخستین آثار هنری ملت یونان باشند؛ بلکه تکامل یافته‌ی تلاش‌های ادبی این ملت در طول روزگاران دراز هستند.

مهم‌ترین واقعه‌ای که در ایلیاد به نظم کشیده شده است، جنگ یونان با ترواست و آن چنین است که پاریس، فرزند پریام، پادشاه تروا، به اسپارت (از بلاد یونان) می‌رود و منلائوس، پادشاه آن سرزمین او را به گرمی در خانه‌ی خود می‌پذیرد. در غیاب منلائوس، پاریس با هلن، همسر زیبای او که زیباترین زن جهان بوده است، می‌گریزد و خزاین شاه منلائوس را نیز با خود به یغما می‌برد.

منلائوس برای انتقام‌جویی، از یونانیان کمک می‌خواهد تا با او به تروا حمله کنند و هلن را پس بگیرند. آگاممنون، برادر منلائوس، سرداری سپاه را به عهده می‌گیرد و همه‌ی سرداران و پهلوانان سرزمین یونان که اکثر آنان پیش از این از خواستگاران هلن بوده‌اند، در این جنگ شرکت می‌کنند.

۱) Iliada

۲) Odysseia



معبد پارتون (یونان باستان)

در جنگی سخت که در نزدیکی تروا میان دو طرف درمی گیرد، سپاه منلائوس شهر را به مدت ده سال محاصره می کنند. در این جنگ و محاصره، نخست، یونانیان شکست می خورند. داستان خشم آشیل، پهلوان روئین تن یونان و دلاوری های او بخش های مهمی از ایللیاد را به خود اختصاص داده است. آنان سرانجام شکست می خورند و آشیل کشته می شود؛ زیرا پاشنه ی پایش که روئین نبوده، هدف ضربات دشمن قرار می گیرد و مانند اسفندیار، که از ناحیه ی چشم ضعیف و ضربه پذیر بوده است، جان خود را از دست می دهد.

در یکی از پیروزی های اولیه ی تروا، هکتور، دلاور و جنگاور تروا، سربازان خود را به استراحت امر می کند:

هکتور برای آنان چنین سخن گفت و مردان تروا هلهله ای رسا کشیدند.
پس، از توسن های جنگی خود - که عرق می ریختند - لگام برگرفتند و هر کس در کنار ارابه ی خود اسب هایش را بست...

ستارگان در آسمان گرد مدار شب می درخشند و نمایی شگفت انگیز دارند.
بادها خوابیده اند و برآمدگی ها به چشم می خورند، سبزه زارها هویدا می شوند.
در این هنگام، بین کشتی های سیاه و رود کسانتوس، آتش های بی شمار اسب پروران تروایی فروزان است.

اسب‌ها، خسته از جنگ، گندم و جو سفید را می‌جویدند و نزدیک ارابه‌های خود، سپیده‌دم را با تخت زیبایش انتظار می‌کشیدند.

خودآزمایی‌های نمونه

- ۱) یونانیان در آغاز، اصول و مبانی فرهنگ خود را از کدام ملت‌ها وام گرفتند؟
- ۲) کتاب مشهور ارسطو درباره‌ی شعر، چه نام دارد؟
- ۳) قدیم‌ترین آثار ادبی مشهوری که از یونان باستان برجای مانده است، چه نام دارند؟
- ۴) آشیل چگونه کشته شد؟
- ۵) سراینده‌ی دو حماسه‌ی ایلیاد و اودیسه کیست و در چه زمانی می‌زیسته است؟
- ۶) آشیل، سوفوکل و اوریبید در چه شاخه‌ای از هنر مشهور بودند؟
- ۷) مهم‌ترین واقعه‌ای که در حماسه‌ی ایلیاد به نظم کشیده شده است، چه نام دارد؟ آن را به اختصار بیان کنید.
- ۸) چرا دو حماسه‌ی ایلیاد و اودیسه را نمی‌توان نخستین آثار هنری ملت یونان دانست؟
- ۹) جز حماسه‌هایی که در درس معرفی شد، دو حماسه‌ی مشهور دیگر را معرفی کنید.

ادبیات اروپا و مکتب‌های ادبی

در حقیقت، مکتب‌های مختلف ادبی در غرب، از قرن پانزدهم میلادی به بعد ظهور کرده‌اند. انسان‌گرایی یا فرهنگ دوستی (اومانیزم^۱) که یکی از جریان‌های سرنوشت‌ساز قرن چهاردهم میلادی است، نتیجه‌ی افول قدرت مطلقه‌ی مسیحیت در اندیشه و عمل و رویارویی کلام، فلسفه، هنر و ادبیات با آن بود.

هنرمندان و فلاسفه‌ی قرون وسطا، با تکیه بر تعالیم کلیسا در آن روزگار، انسان را موجودی گناهکار و حقیر می‌شمردند و جان‌مایه‌ی آثار آنان در آن دوره، تجسم مرگ و رنج و عذاب بود اما با جنبش اومانیزست‌ها، انسان در مرکز توجه هنرمندان و فلاسفه قرار گرفت و هنر به جای طرح رنج و عذاب، به سوی زندگی توأم با نشاط گرایید.

در قرن پانزدهم، نهضتی نو در ادبیات غرب آغاز شد. در تاریخ ادبیات ایتالیا، این نهضت از قرن پانزدهم تا نیمه‌ی اول قرن شانزدهم ادامه پیدا کرد. این نهضت را از لحاظ ماهیت و مشخصات، به دو دوره می‌توان تقسیم کرد:

۱) اومانیزم، که سه چهارم قرن پانزدهم را اشغال کرده است.

۲) رنسانس^۲ که در ربع آخر قرن چهاردهم شروع شد و تا سال ۱۹۵۹ میلادی ادامه داشت.

در حقیقت اومانیزم، جامعه‌ی خردگرایانه را بنیاد نهاد؛ به بیان دیگر، خردگرایی یونان باستان، بار دیگر با گسترش و عمق بیش‌تر، در اروپا متولد شد. مهد این حرکت تازه، ایتالیا بود.

۱) Humanism

۲) Renaissance

رنسانس (احیا، تجدید) در حقیقت، نوعی بازگشت به دوران ادب و هنر گذشته است. مورخان، رنسانس را یکی از مهم‌ترین حوادث تاریخ جهان به حساب آورده‌اند. این حادثه‌ی بزرگ هم اندیشه و تفکر بشر را اعتلا بخشید و هم جنبه‌ی هنری و ادبی زندگی انسان را بسیار متحول کرد.

شهر شگفت‌انگیز فلورانس، مهد رنسانس ایتالیا قلمداد می‌شود. فلورانس به جهت رونق و شکوفایی تجاری، همواره مورد نظر همسایگان بود و بارها این شهر بزرگ را به جنگ کشانیدند. اما سرانجام، فلورانس وسعت یافت و مستقل شد.

فلورانس در این هنگام به صورت جمهوری اداره می‌گردید. این شهر مدت دو قرن، شهر طلایی ثروت و اندیشه بود و با داشتن بزرگان و نوابغی چون پترارک، میکلا آتزی، لئوناردو داوینچی، رافائل و دیگران، می‌توان آن را روح رنسانس نامید.

پترارک^۱، شاعر بزرگ ایتالیایی (۱۳۷۴-۱۳۰۴ میلادی)، کشیش عاشق و انسان‌دوستی بود که در آثارش مواهب زندگی این جهانی را می‌ستود. شاید او نخستین هنرمندی باشد که زن در آثار او مقامی والا یافته است.

چهره‌ی لائورا، معشوقه‌ی پترارک در آثارش، تصویر زنی فاضل، فرهیخته و والامقام است و برخلاف نظر اهل کلیسا در آن روزگار، شیطان مجسم و عامل گناه نیست.

لئوناردو داوینچی (۱۵۱۹-۱۴۵۲ میلادی)، در فلورانس پرورش یافت. او مجسمه‌ساز، معمار، مهندس و دانشمند بود.

این نقاش نابغه از معدود کسانی است که همه‌ی چهره‌ها را با حالت‌های روانی آنان ترسیم کرده است. در پرده‌ی مونالیزا، معروف به لبخند ژوکوند، لبخند رازناک و ابهام‌آلود مونالیزا، در حقیقت حالتی گذراست که بر چهره‌ی او نقش بسته و داوینچی این حالت زودگذر را به ابدیت پیوند زده است.

داوینچی در کار سایه روشن‌ها، روش تازه‌ای را ابداع کرد و از بارش نور بر اشیا بسیار بهره گرفت. ابهام هنری به آثار او حالتی خردگرایانه می‌دهد و او با دقت و ظرافت، هم چون کالبدشناس، اندام‌ها و اجزا را ترسیم می‌کند.

رافائل^۲ (۱۵۲۰-۱۴۸۳ میلادی)، مجسمه‌ساز و نقاش ایتالیایی، شیوه‌های روان‌شناختی

۱) Petrarque

۲) Raphael

و کالبدشناختی داوینچی را با استادی و ابتکار دنبال کرد. رافائل در نقاشی‌های خود، تک‌چهره‌نگاری را – که از دستاوردهای رنسانس است – به اعتلا رسانید که با محصول دیگر عصر رنسانس، یعنی آزادی فردی، تطبیق می‌کند. میکل‌آنژ^۱ (۱۴۷۵–۱۵۶۴ میلادی)، تندیسگر بزرگ دوران نهضت اومانیزم است. او هم چون رافائل در این نهضت سهمی برجسته داشت. میکل‌آنژ بیش‌تر بر جسم انسان تأکید داشت و در اکثر آثار او، انسان‌ها برهنه و در مرکز توجه‌اند؛ این آثار که بیشتر در نمازخانه‌ها و کلیساها دیده می‌شود نشان‌دهنده‌ی تأکید هنرمند بر آزادی و جایگاه انسان در تفکر اومانستی است. داوینچی، میکل‌آنژ و رافائل، بزرگ‌ترین هنرمندان اومانست و از نوایغ عصر خود هستند که در فضای خردگرایانه و باز فلورانس، پرورش یافته‌اند.



نقاشی – طراحی (سبک اومانیزم)

۱) Michel-Ange

به دنبال حرکت اومانیسم در اروپا، در سده‌های بعد - یعنی قرن شانزدهم و هفدهم - انقلابی در دانش رخ داد. فرانسیس بیکن^۱ (۱۶۲۶-۱۵۶۱ میلادی)، فیلسوف بزرگ انگلیسی، به آزمایش و تجزیه و تحلیل اعتقاد داشت و روش او موسوم به استقرا (از جزء به کل رفتن) بود؛ زیرا در این روش اصولی که بیان می‌شود، تنها نتیجه‌ی بررسی واقعیت‌های جزئی است. رنه دکارت^۲ (۱۶۵۰-۱۵۹۶ میلادی)، ریاضی‌دان و فیلسوف فرانسوی نیز با جمله‌ی معروف خود «من می‌اندیشم، پس هستم»، شک را آغاز حرکت به سوی شناخت خردگرایانه دانست. بنابراین، انسان این قرون، کوشید تا در اصول بسیاری از مسائل و مناسبات اجتماعی شک کند؛ و ذهن خود را از اندیشه‌های کلیسا آزاد سازد. بعدها اومانیست‌ها قرون ۱۴ تا ۱۶ میلادی را عصر رنسانس و شکوفایی نامیدند. در این ایام، به‌طور کلی خردگرایی عصر یونان باستان در همه‌ی زمینه‌های حیات، اروپا را از نو بنیاد نهاد. رنسانس اگرچه از ایتالیا آغاز شد اما هم‌چون موجی عظیم، سراسر اروپا را در خود شناور کرد و پس از آن، انقلاب‌ها و تحولات عظیم اجتماعی رخ نمودند. مهم‌ترین رخداد جهان، یعنی انقلاب صنعتی، دستاورد اندیشه‌ی فلورانس‌ها و سپس اومانیست‌های عصر رنسانس است.

دانته (دورانته) آلیگیری^۳

دانته (۱۳۲۱-۱۲۶۵) بزرگ‌ترین شاعر ایتالیا در عصر اومانیسم و زمینه‌ساز رنسانس است. او شاعران و هنرمندان پس از خود را در سراسر اروپا تحت تأثیر قرار داد. دانته از بزرگان و دولت‌مردان شهر فلورانس بود. اثر مشهور او کمدی الهی، نام دارد. این منظومه‌ی عظیم، تمثیلی است از سفر روح انسان به سه جایگاه آخرت یعنی دوزخ، برزخ (اعراف) و بهشت. کمدی الهی نوعی حماسه‌ی ادبی - دینی و کاملاً آفریده‌ی ذهن و تصور دانته است. به نظر می‌رسد که دانته کتاب الغفران (آمرزش) اثر ابوالعالی معری، شاعر نابینای عرب اهل سوریه را دیده است؛ زیرا معری این کتاب را نزدیک به دو قرن پیش از دانته نوشته است. در الغفران نیز سفری خیالی به بهشت و دوزخ صورت گرفته است.

۱) Francis Beykon

۲) Rene Descartes

۳) Dante (Durante) Alighieri

داستان کم‌دی الهی چنین است که داتنه در عالم رؤیا خود را در جنگلی تاریک، در میان جانوران وحشی می‌یابد. در این احوال، ویرزیل (مظهر عقل انسانی) ظاهر می‌گردد و راهنمای سفر او می‌شود.

آن‌چه به این اثر ارزش ادبی می‌بخشد، تخیل شگفت‌انگیز نویسنده در تصویر عالم آخرت است. داتنه در این کتاب، همه‌ی آرایه‌های ادبی را به خوبی رعایت کرده است. پس از داتنه، افرادی که بیش‌ترین تأثیر را از وی پذیرفته‌اند، عبارت‌اند از:

بوکاجیو^۱ (۱۳۷۵-۱۳۱۳) قصه‌پرداز ایتالیایی که دکامرون او بسیار مشهور است. دکامرون مجموعه‌ای از داستان‌های کوتاه است که بوکاجیو در آن‌ها از جامعه‌ی روزگار خود انتقاد می‌کند.

پترارک (۱۳۷۴-۱۳۰۴) شاعر ایتالیایی و از پیشگامان نهضت اومانیسیم. جان میلتون^۲ (۱۶۷۴-۱۶۰۸) مشهورترین شاعر انگلیسی و آفریننده‌ی حماسه‌ی بهشت گمشده.

خودآزمایی‌های نمونه

- ۱) رنسانس چه بود، از چه زمانی آغاز شد و تا کی ادامه داشت؟
- ۲) کدام شهر ایتالیا را مهد و روح رنسانس دانسته‌اند؟
- ۳) چهره‌ی لائورا، در آثار پترارک شاعر بزرگ ایتالیا، با چهره‌ی معشوقان شاعران پیش از رنسانس چه تفاوتی دارد؟
- ۴) چرا نقاشان اومانیسیت – مانند لئوناردو داوینچی – از بارش نور بر اشیا استفاده می‌کردند و به ویژه بر کالبد و اندام‌های انسان تأکید داشتند؟
- ۵) در تابلوی معروف لبخند ژوکوند، در چهره‌ی مونالیزا چه عنصری وجود دارد؟
- ۶) مهم‌ترین رخداد جهان که دستاورد آزاداندیشی فلورانس‌ی‌ها و سپس اومانیسیت‌های عصر رنسانس است، چیست؟
- ۷) کم‌دی الهی داتنه، را با کدام اثر معرّی، شاعر فیلسوف عرب می‌توان مقایسه کرد؟
- ۸) دکامرون چیست؟
- ۹) اومانیسیت‌ها به دنبال اثبات چه اندیشه‌ای بودند و با چه مقابله می‌کردند؟

۱) Boccaccio

۲) Milton

کلاسیسیسم

به‌طور کلی نیمه‌ی دوم قرن شانزدهم، دوره‌ای بود که در آن برای نخستین بار آیین ادبی جامعی برای خلق آثار ادبی به‌وجود آمد. این آیین ادبی دارای اصولی بود که حتی تا پایان قرن هجدهم نیز ارزش و اعتبار خود را از دست نداد. همین اصول، در آغاز قرن هفدهم مایه‌ی ایجاد مکتب کلاسیسیسم گردید.

باید توجه داشت که اصطلاح کلاسیسیسم^۱، تعریفی چندان روشن و دقیق ندارد. می‌توان این مکتب را مکتب سنت‌گرایی در ادبیات و هنر به‌ویژه تقلید از نویسندگان باستان دانست.

استاد بزرگ مکتب کلاسیسیسم در فرانسه، بوالو^۲ بود که اصول و قواعد این مکتب را برای فرانسویان بیان کرد.

از دیدگاه کلاسیک‌ها، هنر اصلی شاعر و نویسنده این است که اصول و قواعدی را که پیشینیان در آثار خود آورده‌اند، به‌طور کامل رعایت کند تا اثر او بتواند صفت زیبا، به‌خود بگیرد. از نظر آنان، اصول و قواعد عمده‌ی مکتب کلاسیسیسم عبارت بود از:

تقلید از طبیعت

هیچ‌یک از نظریه‌پردازان این مکتب هیچ‌وقت درست توضیح نداده است که تقلید از طبیعت – که یکی از ارکان اساسی مکتب یاد شده است – به‌طور دقیق چه معنایی دارد.

۱) Classicisme

۲) Boileau

نیکولا بوالو (۱۷۱۱-۱۶۳۶ م) ادیب و منتقد فرانسوی، در کتاب خود «فن شعر» گفته است: «حتی یک لحظه از طبیعت غافل نشوید.»

شاید مقصود او این بوده است که باید همانند قدما، طبیعت را محور کار هنری خود قرار داد. ارسطو، فیلسوف بزرگ یونانی در کتاب بوطیقا (فن شعر) هنر را تقلید از طبیعت می‌داند و معتقد است که تفاوت هنرها در نوع تقلید است.

گتشد (۱۷۶۶-۱۷۰۰) نقاد آلمانی می‌گوید: طبیعت انسان و قدرت ذهن او همان است که دو هزار سال پیش بوده است؛ بنابراین، راه التذاذ شعری هم باید همان باشد که باستانیان به درستی انتخاب کرده‌اند.

چنان‌که ملاحظه شد، هنرمند کلاسیک معتقد است که همه چیز گفته شده است. این نکته درست است اما مسئله‌ی جالب در زندگی بشر آن است که در عین حال که همه چیز گفته شده ولی هیچ چیز کاملاً درک نشده است؛ بنابراین، حقایق باید در هر دوره تکرار شوند.

بنابراین، کلاسیک‌ها تقلید از هنرمندان پیشین یونان و روم را بردگی نمی‌دانستند و آثار آنان را در خور غور و تعمق می‌پنداشتند و معتقد بودند که این آثار چیزهای تازه‌ای برای خوانندگان خود دارند.

اصل عقل

یکی از نویسندگان کلاسیک می‌گوید: «من فقط در آن موارد از نویسندگان قدیم تقلید می‌کنم که موافق عقل باشد.»

بوالو، در کتاب فن شعر می‌گوید: «عقل و منطق را دوست بدارید و پیوسته بزرگ‌ترین زینت و ارزش اثر خود را از آن کسب کنید.»

به گمان کلاسیک‌ها پیروی از عقل این است که اثر هنری از عقلی که هنرمندان باستان در آثار هنری خود بر آن تأکید کرده‌اند، پیروی کند. شاید آنان به این جهت بر عقل تأکید داشتند که روزگارشان به نوعی عصر خردگرایی نیز بود و کسانی چون دکارت، فیلسوف خردگرا، الگویی برای اندیشمندان آن روزگار محسوب می‌شد.

نزاكت ادبى

نزاكت ادبى يکى از شرايط اساسى در مکتب کلاسیک است. از نظر این مکتب، اثر ادبى باید از لحاظ اخلاقى و تاریخى آن چه را که با عرف و عادت عمومى موافق باشد، مطرح کند؛ بنابراین، اصل هماهنگى^۱ با روحيات مخاطبان هنر در این مکتب، اصلى بنیادین است.

آموزندگى و خوشایندى

کلاسیک‌ها بر این باور بودند که اثر هنرى باید خوشایند و آموزنده باشد و مخاطب نکته‌ای از آن فراگیرد و نیز دچار انبساط خاطر شود. از این روست که آثار کلاسیک بسیار اخلاقى و پندآموز است و سعی دارد تا عواملی را که به سعادت انسان مى‌انجامد، در برابر دیدگان او قرار دهد.

به بیان دیگر، مکتب کلاسیسىسیسم مکتب و عظم و خطابه‌ی خشک نیست بلکه مکتبى اخلاقى و حدفاصل بین درس و تعلیم محض و بازی و تفریح است.

شایسته است گفته شود که کلاسیسىسیسم فرانسه، در حقیقت نقطه‌ی اوج کلاسیسىسیسم اروپاست؛ به خصوص در دوره‌ی سلطنت پر عظمت لویی چهاردهم. این پادشاه یک هدف داشت و آن عظمت فرانسه و عزت شاه بود؛ بنابراین، همه‌ی ملّت احساس مى‌کردند که رسالت آن‌ها این است که به این هدف برسند؛ زیرا پادشاه در زندگى، به چیزى کم‌تر از کمال قانع نبود.

بلندپروازى‌های لویی چهاردهم در ساختن کاخ ورسای و باغ‌های شگفت‌انگیز و گردآوردن اثاثیه‌ی کاخ‌ها باعث شد که فرانسه تجربه‌ی تازه‌ای را در خلق زیبایى در مقیاسى بسیار گسترده به دست آورد.

بیهوده نبوده است که وی را بزرگ‌ترین هنرپرور تاریخ شناخته‌اند. نویسندگان بزرگ تا زمانى که از بهترین امکان آفرینش هنرى خود کمى بالاتر کار مى‌کردند، هیچ فشارى را احساس نمى‌کردند و آزاد بودند و هم‌چون سلاطین در اوج مى‌زیستند.

۱) Harmonie

در این دوره، انواع ادبی، نمایندگان شاخص خود را یافتند؛ کسانی چون پاسکال، لاروشفوکو، مولیر، راسین، مادام دو سوینییه، مادام دو لافایت، بوالو، لابرویر، بوسوئه و در حقیقت، مشوق همه‌ی این هنرمندان، شخص شاه بود.

یکی از خصوصیات بارز عصر لویی چهاردهم در فرانسه این بود که مردم اشتیاق بسیاری به تماشای حقایق تلخ زندگی پیدا کردند. این علاقه باعث شد تا رشته‌ای پایان‌ناپذیر از انواع تئاتر به وجود آید.

مولیر^۱، در این میان با نمایش‌نامه‌های کمدی، جایگاهی ویژه پیدا کرد. نمایش‌نامه‌ی خسیس او به بیش‌تر زبان‌های دنیا ترجمه شده است.

از مشهورترین هنرمندان کلاسیک در انگلستان میلتون (۱۶۷۴-۱۶۰۸) شاعر بزرگ، در آلمان شاعر معروف اوپیتز^۲ (۱۷۸۱-۱۷۲۹) و نویسنده و نقاد تئاتر لسینگ^۳ (۱۷۸۱-۱۷۲۹) در ایتالیا، گلدونی^۴ (۱۷۸۳-۱۷۰۷) نویسنده‌ی کمدی تئاتر و آلفیری (۱۸۰۳-۱۷۴۹) گوینده‌ی تراژدی را می‌توان نام برد.

از آثار کلاسیک‌ها

بوالو (۱۷۱۱-۱۶۳۶) از بزرگ‌ترین شاعران کلاسیک فرانسه: ما همه مشتاق آرامش هستیم؛ اما باید این آرامش دلپذیر را فقط در درون خویش جست‌وجو کنیم. خیال می‌کنی اسکندر، با ویران کردن جهان، میان وحشت و آشوب و جنگ سراغ چه می‌گیرد؟ بیچاره اسیر ملالی جانکاه است که یارای تسلط بر آن را ندارد. لاجرم از آن که با خودش تنها بماند، می‌ترسد و راهی برای فرار از دست خویش جست‌وجو می‌کند. این است آن‌چه وی را به سوی آن سرزمین‌های زادگاه سپیده‌ی سحری می‌برد که در آن ایرانیان در فروغ اختر فروزانی که معبود ایشان است، می‌گدازند.

(از مجموعه‌ی مراسلات منظوم)



۱) Moliere

۲) Opitze

۳) Lessing

۴) Goldoni



نقاشی - طراحی

راسین (۱۶۹۹-۱۶۳۹) بزرگ‌ترین شاعر دراماتیک فرانسه است. برخی از نقادان تراژدی‌های او را، حدکمال تراژدی کلاسیک دانسته‌اند. چهار تراژدی مشهور او به نوعی با ایران و ایرانیان در ارتباط‌اند. یکی از آن‌ها تراژدی استر است که وقایع آن از اوّل تا به آخر در ایران می‌گذرد و از قسمتی از تورات - که به ماجرای عشق خشایارشا، نسبت به استر، دختر زیبای یهودی و نفوذ او در دربار هخامنشی و نجات یهودیان به فرمان خشایارشا مربوط می‌شود - الهام گرفته است.

سه تراژدی دیگر راسین یعنی اسکندر کبیر، مهرداد و بایزید، از نزدیک با تاریخ ایران در زمان سلسله‌های هخامنشی، اشکانی و صفوی ارتباط دارد.

۱) Esther

از تراژدی استر

«خضایارشما:

استر عزیز، باور کنید که این عصای پادشاهی، این قلمرو شاهنشاهی و این احترامات فراوان که زاده‌ی ترس و هراس‌اند، با زرق و برق خود چندان لطف و ملایمتی همراه ندارند و چه بسا که صاحب تلخکام خود را اسیر خستگی می‌کنند. فقط در نزد شما، من آن جاذبه‌ی ناگفتنی را نهفته می‌بینم که همیشه مرا مجذوب می‌سازد و هرگز خسته‌ام نمی‌کند؛ جاذبه‌ی پاک‌دامنی دلپذیر شما چه نیرومند و شیرین است!»



پی‌یر کورنی^۱ (۱۶۰۶-۱۷۸۴) پدر تئاتر فرانسه و یکی از شاعران بزرگ این کشور است. از کورنی بیست و سه نمایش‌نامه‌ی منظوم باقی‌مانده که قریب بیست تا از آن‌ها تراژدی است. آخرین تراژدی کورنی - که در سال ۱۶۷۴ نوشته شده - سورنا^۲ سردار اشکانی، است که شرح شکست تاریخی روم در مقابل ایرانیان است. داستان شکست کراسوس سردار بزرگ روم به دست سورنا، سردار ارد پادشاه اشکانی در این تراژدی بیان می‌گردد.

از تراژدی سورنا، سردار اشکانی

«اوریدیس:

کراسوس ممسک، فرمانده‌ی قوای رومی، وقتی که همت بدان گماشت که پارت‌ها را در دشت‌های خودشان به زیر فرمان آورد - چنان که می‌دانی - از پدر من کمک خواست. روزی چند نگذشت که ارد نیز همین کار را کرد و سفیری که وی فرستاد همین قهرمانی بود که توانسته بود، انتقام او را بستاند و تاج و تختش را به وی بازگرداند.»

«اورمن:

بلی، سورنا را دیدم که از جانب پادشاه خود با شما حرف می‌زد و

۱) Pierre Corneille

۲) Surenna

کاسیوس را نیز دیدم که همین مأموریت را به نام رم انجام می‌داد. دیدم که این هر دو کشور نیرومند مغرور، دستِ در یوزگی دراز کرده بودند اما در دربار شما نیمی طرفدار این و نیم دیگر هواخواه آن بودند و این کار هر دو سفیر را واداشت که بر مدت اقامت خود بیفزایند.»

خودآزمایی‌های نمونه

- ۱) کلاسی‌سیسم را تا حد امکان تعریف کنید.
- ۲) مکتب کلاسی‌سیسم از چه قری در اروپا آغاز گردید؟
- ۳) استاد بزرگ مکتب کلاسی‌سیسم در فرانسه که اصول و قواعد این مکتب را بیان کرد، که بود؟
- ۴) اصول و قواعد عمده‌ی کلاسی‌سیسم را در ادبیات بگویید.
- ۵) عبارتِ یک لحظه از طبیعت غافل نشوید، گفته‌ی کیست و به کدام اصل اساسی مکتب کلاسی‌سیسم اشاره دارد؟
- ۶) نزاکتِ ادبی، در کلاسی‌سیسم به چه معناست؟
- ۷) نقادان، کدام پادشاه فرانسه را بزرگ‌ترین هنرپرور جهان دانسته‌اند؟ چرا؟
- ۸) چندتن از هنرمندان کلاسیک اروپا را با اثر مشهور آنان نام ببرید.
- ۹) شاعر بزرگ اروپا که، چهار تراژدی معروفش به نوعی در رابطه با ایران است، چه نام دارد؟ آثارش را نام ببرید.

پژوهش

□ کلاسی‌سیسم و ویژگی‌های آن^۱

۱) مکتب‌های ادبی، رضا سیدحسینی.

عصر روشنگری و رمانتیسیسم

گوته، (۱۸۳۲-۱۷۴۹) شاعر و نویسنده‌ی مشهور آلمانی گفته است: «رمانتیسیسم^۱ بیماری و کلاسیسیسم سلامتی است» اما واقعیت این است که اروپاییان در اول قرن هجدهم دریافتند که دنیا بسیار متنوع‌تر و پیچیده‌تر از آن است که تصور می‌کردند؛ بنابراین، دیگر احتیاجی نداشتند که نصایحی را درباره‌ی رعایت چند اصل ثابت و اطاعت از چند دستور خشک بشنوند.

جنبش رمانتیسیسم، ظاهراً با اندیشه‌های ژان ژاک روسو^۲ (۱۷۷۸-۱۷۱۲) و ولتر^۳ (۱۷۷۸-۱۶۹۴) آغاز می‌گردد. ولتر، نویسنده و فیلسوف فرانسوی را تجسم بخش عصر روشنگری می‌دانند. در حقیقت، روشنگری در ربع سوم قرن هجدهم، در این اندیشه بود که آیا می‌توان همه‌ی پرسش‌ها را تنها از طریق عقل پاسخ گفت؟ باورمندان جریان روشنگری بر پایه‌ی این فرض که بشر ذاتاً به نیکی گرایش دارد، چنین استدلال می‌کردند که عواطف آدمی همانند خرد او قابل اعتماد است؛ بنابراین، اندیشه‌ی عصر روشنگری زمینه‌ساز ظهور مکتب رمانتیسیسم گردید.

در نیمه‌ی اول قرن هجدهم، مردم دچار بدبختی و پریشانی بودند و در میان این آشوب، احتیاج شدیدی به اصلاحات احساس می‌کردند. از این جهت، نویسندگان و متفکران می‌کوشیدند تا بر ضد سنت‌های اشرافی و برای اصلاح جامعه اقداماتی انجام دهند.

۱) Romanticism

۲) Jean Jacques Rousseau

۳) Voltaire

در نیمه‌ی دوم قرن هجدهم، دایرةالمعارف در ایجاد فضای روشنفکری و آگاهی مردم نقش مهمی، بازی می‌کرد. نویسندگان دایرةالمعارف کسانی مانند دیدرو^۱ و دالامبر^۲ سرانجام برخلاف مزاحمت‌های هیئت حاکمه این اثر گران‌بها را نوشتند و با پیروزی این اثر در حقیقت، فلسفه و تفکر پیروز گردید. این پیروزی زمینه‌ی انقلاب مردمی را فراهم آورد. سرانجام، در آخرین سال‌های قرن هجدهم، با گرد آمدن گروهی افراد همفکر به دور برادران شلگل در آلمان و با انتشار ترانه‌های غنایی، اثر کالریج (۱۸۳۴-۱۷۷۲) و ویلیام وردزورث (۱۸۵۰-۱۷۷۰) در انگلستان، جنبش رمانتیک، به معنای واقعی آن، خود را به جهان معرفی کرد.

با توجه به تحول ویژه‌ای که رمانتیسیسم در نحوه‌ی نگرش و احساس هنرمندان در اروپا به وجود آورد، بد نیست به برخی تعریف‌ها توجه شود (از ذکر نام گویندگان صرف نظر می‌شود):

— هنر کلاسیک، محدود و متناهی را تصویر می‌کند اما هنر رمانتیک



سخن گفتن سقراط با دوستان به هنگام نوشیدن شوکران اثر ژاک لویی داوید (سبک نئوکلاسیسیسم)

۱) Diderot

۲) D' Alembert

نامحدود و لایتناهی را نیز در نظر دارد و از آن خبر می‌دهد.

– احیا و برانگیختن دوباره‌ی زندگی و اندیشه‌ی قرون وسطایی.

– کوشش برای فرار از واقعیت.

– رماتیسیسم در هر زمانی، هنر روز است و کلاسیسیسم، هنر روز قبل.

– آزادسازی سطوح ناخودآگاه ذهن، در حالی که کلاسیسیسم عبارت

است از سلطه‌ی ذهن خودآگاه.

– شیوه‌ی افسانه‌ای و جادویی نوشتن.

مهم‌ترین تفاوت‌های دو مکتب کلاسیسیسم و رماتیسیسم این است که کلاسیک‌ها

ایده‌آل هستند؛ یعنی، در هنر فقط خوبی و زیبایی را می‌خواهند. آنان زشتی‌های زندگی را

نمی‌بینند؛ در حالی که رماتیک‌ها می‌کوشند افزون بر زیبایی‌ها، زشتی‌ها و بدی‌ها را هم

نشان دهند. به بیان دیگر، اثر رماتیک اثری است که از ترکیب غم و شادی، عظمت و نکبت

و بزرگی و پستی تشکیل شود. نکته‌ی دیگر این است که کلاسیک‌ها، عقل را اساس شعر

می‌دانند و رماتیک‌ها، بیش‌تر پای‌بند احساس و خیال‌پردازی‌اند.

افزون بر این‌ها، رماتیسیسم اصولی دارد که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از:

آزادی: سال ۱۸۳۰ را سال انقلاب ادبی می‌دانند؛ زیرا در این سال، ویکتور هوگو و

یارانش، رماتیسیسم را به عنوان مکتب آزادی هنر اعلام کردند. بدین معنی که هنرمند هر

بخشی از زندگی را که خواست می‌تواند آزادانه به تصویر بکشد.

شخصیت: در حقیقت، هنرمند رماتیک که از قید و بند اشرافی کلاسیسیسم آزاد

شده است، می‌تواند من وجودی خود را در هنر مستقر سازد.

هیجان و احساسات: رماتیسیسم مکتب دل است و دل باید بدون قید و بند سخن

بگوید.

کشف و شهود: رماتیک‌ها با نوعی حالت عارفانه به زندگی می‌نگرند. لامارتین،

شاعر بزرگ فرانسه، با تعریفی که از شعر بیان می‌کند، بنیان کشف و شهود را در رماتیسیسم

به خوبی نشان می‌دهد و تأیید می‌کند که شاعر رماتیک یک عارف است. او می‌گوید:

صمیمی‌ترین چیزهایی که قلب انسان، مالک آن است و خدایی‌ترین

اندیشه‌هایی که در مغز او راه دارد و در آمیختن مجلل‌ترین چیزهایی که در

طبیعت هست با خوش‌آهنگ‌ترین صداها، شعر نامیده می‌شود.
 رماتیک‌ها به کلمه به عنوان دلالت‌کننده بر یک مفهوم، نگاه نمی‌کردند بلکه از نظر
 آنان، کلمه همه چیز بود. به عقیده‌ی آنان، از ارتباط جادویی کلمات با یک‌دیگر، افسون
 سخن ایجاد می‌گردد. ویکتور هوگو می‌گفت: «کلمه عبارت از سخن است و سخن خداست.»
 از مشهورترین هنرمندان رماتیک می‌توان این افراد را نام برد:
 در انگلستان:

ویلیام وردزورث^۱ (۱۸۵۰-۱۷۷۰) شاعر. کالریج^۲ (۱۸۳۴-۱۷۷۲) شاعر و لرد
 بیرون^۳ (۱۸۲۴-۱۷۸۸) که بزرگ‌ترین شاعر رماتیک انگلستان بود و بر دیگر شاعران
 اروپا تأثیری بسیار داشت.
 ویلیام بلیک^۴ (۱۸۲۷-۱۷۵۷) شاعر، شلی^۵ (۱۸۲۲-۱۷۹۲) شاعر، والتر اسکات^۶
 رمان‌نویس؛

در فرانسه:
 ویکتور هوگو شاعر و نویسنده معروف، گوستاو فلوبر^۷ (۱۸۸۰-۱۸۲۱)، رمان‌نویس
 مشهور که اثر به یاد ماندنی مادام بوواری را نوشت. از کتاب‌های دیگرش، سالامبو و
 وسوسه‌ی سن آنتوان است؛

در آلمان:
 ویلهلم شلگل^۸ (۱۸۴۵-۱۷۶۷) و برادرش فردریک شلگل (۱۸۲۹-۱۷۷۲) بنیان‌گذاران
 مکتب رماتیک در آلمان بودند؛ گوته (یوهان ولفگانگ فن) (۱۸۳۲-۱۷۴۹) شاعر و نویسنده‌ی
 نامدار که شیفته‌ی غزلیات حافظ شیرازی بود. اثر مشهور او فاوست است؛
 در روسیه:

الکساندر پوشکین^۹ (۱۸۳۷-۱۷۹۹) شاعر نابغه، لرمانتوف^{۱۰} (۱۸۴۱-۱۸۱۴) شاعر.
 در مجارستان:

۱) W. Wordsworth

۲) Samuel Taylor Coleridge

۳) Lord Byron

۴) William Blake

۵) Sheley

۶) Walter Scott

۷) Gustave Flaubert

۸) Schlegel

۹) A. Pouchkine

۱۰) Lermantov

شاندره پتوفی^۱ (۱۸۹۴-۱۸۲۲) شاعر.

نمونه‌ای از آثار رمانتیک‌ها

ویلیام بلیک (شاعر انگلیسی):

آه ای گل سرخ، تو بیمار هستی!

کرمی ناپیدا و مرموز

که شب هنگام پرواز می‌کند

در طوفانی بی‌پایان و خروشان

راه بستر تو را یافته است؛

— بستر تو، بستری از شادی ارغوانی —

و عشق مرموز و سیاه او

زندگی تو را تباه کرده است.



گوته (شاعر و نویسنده‌ی آلمانی) (از دیوان شرقی):

ای حافظ،

سخن تو هم چون ابدیت، بزرگ است زیرا آن را آغاز و انجامی نیست.

کلام تو چون گنبد آسمان تنها به خود وابسته است

و میان نیمه‌ی غزل تو با مطلع و مقطعش فرقی نمی‌توان گذاشت،

چه همه‌ی آن در حد کمال است.

حافظا، دلم می‌خواهد از شیوه‌ی غزل‌سرایی تو تقلید کنم،

چون تو قافیه پردازم

و غزل خویش را به ریزه‌کاری‌های گفته‌ی تو بیاریم.

نخست به معنی اندیشم

و آن‌گاه، بدان لباس الفاظ زیبا بپوشانم. هیچ کلامی را دوبار در قافیه نیاورم

مگر آن‌که با ظاهری یک‌سان، معنایی جدا داشته باشد.

۱) Sandor Petofi

دل‌م می‌خواهد همه‌ی این دستورها را به کار بندم
تا شعری چون تو، ای شاعر شاعران جهان، سروده باشم!



لرد بایرون (۱۸۲۴-۱۷۸۸) بزرگ‌ترین شاعر رمانتیک انگلستان؛ او در سال‌های
آخر عمرش بزرگ‌ترین شاعر اروپا بود.

جوانی

چرا در غم جوانی از دست رفته بنالم؟
شاید هنوز روزهایی شیرین در انتظار من باشند!
حالا که دوران جوانی گذشته را از برابر دیده می‌گذرانم،
خاطره‌ای دلپذیر برای من تسلاهی آسمانی همراه می‌آورد.
ای نسیم‌ها،
این خاطره‌ی مرا به آن جا برید که برای نخستین بار دل من به تپش‌های
دلی دیگر پاسخ گفت.



خودآزمایی‌های نمونه

- ۱) جنبش رمانتیسیسم با اندیشه‌های کدام متفکران عصر روشنگری آغاز می‌شود؟
- ۲) اندیشه‌وران عصر روشنگری درباره‌ی انسان چه عقیده‌ای داشتند؟
- ۳) تألیف دایرة‌المعارف چه اثری در جامعه داشت؟
- ۴) تفاوت‌های عمده‌ی دو مکتب کلاسیسیسم و رمانتیسیسم را بیان کنید.
- ۵) ویکتور هوگو، هنرمند بزرگ، رمانتیسیسم را چگونه مکتبی اعلام کرد؟
- ۶) اصول مکتب رمانتیسیسم را شرح دهید.
- ۷) کدام هنرمندان را بنیان‌گذاران مکتب رمانتیک در آلمان می‌دانند؟
- ۸) عناصر مکتب رمانتیسیسم را در قطعه‌ی شعر جوانی (سروده‌ی لرد بایرون) نشان دهید.
- ۹) کدام شاعر و نویسنده‌ی بزرگ آلمانی شیفته‌ی حافظ شیرازی بود؟